

حد و تعریف بر مبنای فلسفه سینوی و صدرایی

نرگس ونایی^۱، منصور ایمانپور^۲، سهراب حقیقت^۳

چکیده

بحث تعریف در معرفت‌شناسی از جایگاهی ویژه برخوردار است و گاه با دشواریهایی همراه است. یکی از این دشواریها نقشی است که فصل در نظام معرفتی ابن‌سینا ایفا میکند و تحدید اشیاء را با مشکل مواجه میسازد. این دغدغه از حوزه فلسفه مشاء فراتر رفته و به فلاسفه بعد نیز سرایت نموده، بطوری که در بررسی منشأ این مسئله و علت بروز مجادلات، گاه اشکال را به نظام فکری یکدیگر نسبت داده‌اند اما در نهایت، هر یک با خطمشی فکری خویش، بنحوی سعی در گره‌گشایی از آن نموده‌اند. ابن‌سینا برای حل مسئله بناچار به فصول منطقی متوسل شده، هر چند تعریف تحت این فصول را رسم و نقش آن را صرفاً تمایز معرف قلمداد میکند. ملاصدرا با مدد گرفتن از اصول فلسفیش و احتساب فصل در زمره لوازم وجود، تعریف به فصول منطقی را در حکم حد تلقی نموده و با این رویکرد، رسم را تا مرتبه حد، تعالی بخشیده است. او بیشتوانه حیثیت وجودی‌بی که در مقابل حیثیت مفهومی برای فصول

۸۵

تاریخ دریافت: ۹۹/۸/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۷ نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)؛

nvanaei@yahoo.com

۲. دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران؛

man3ima@yahoo.com

۳. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران؛

ac.haghighat@azaruniv.ac.ir



قائل شده، بسنده کردن به دانش مفهومی را در شناخت حقایق ناکافی دانسته؛ بنابراین ضمن تأکید و اهتمام بر علم حضوری، آن را راهکاری در برابر اظهار عجز ابن‌سینا بر حد‌آوری و حلال مشکل معرفی میکند.

کلیدواژگان: حد، فصل، صورت، وجود، ابن‌سینا، ملاصدرا.

طرح مسئله

بحث شناخت و معرفت از مباحث بنیادین است که از جهات مختلف به آن پرداخته شده است. بررسی شناخت از جنبه هستی و چیستی، هستی‌شناسی شناخت را تشکیل میدهد. اما بعضی دیگر از بررسیها، مانند چگونگی راهیابی شناخت به واقع، قلمرو معرفت بشری و راههای دستیابی به آن، مباحث مربوط به معرفت‌شناسی را پدید می‌آورد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵/۲۳۷). یکی از راههای شناخت حقیقت، از طریق تعریف است. این مطلب در منطق و فلسفه از جایگاهی مهم برخوردار بوده، بگونه‌یی که بخش عمده‌یی از منطق سینوی بر اساس حد و کلیات خمس شکل گرفته است.

مسئله حد نیز خود برگرفته از نظام ماده و صورت ارسطویی است. جنس نشان‌دهنده ماده و فصل نماینده صورت است (یثربی، ۱۳۹۲: ۸۵). کندی نیز همانند ارسطو معتقد است شناخت ماده، شناخت جنس را بدنبال دارد و از شناخت صورت، شناخت نوع که البته متضمن فصل نیز هست، حاصل میشود و زمانی که علم به ماده و صورت فراهم گردد، حد و حقیقت محدود نیز معلوم خواهد شد^۱ (کندی، ۱۳۶۹: ۱۰۱). بنابراین در منطق ارسطو و بتبع او ابن‌سینا، حد یک شیء از طریق جنس و فصل که ذاتیات شیء بشمار می‌آیند، صورت می‌گیرد. اما سهروردی چنین ساختاری را برای دستیابی به شناخت ذات اشیاء صحیح نمیداند. او با چالش در نظام ماده و صورت، به نقد دیدگاه مشائیان در باب تعریف پرداخته است و در پایان گفتارش نیز بیان بوعلی در صعوبت تعریف را